

شکاف اجتماعی دولت و جنبش چپ دانشجویی در دهه ۱۳۸۰

علیرضا مرادی^۱، مهدی حسین زاده فرمی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۳۰

چکیده

در دهه ۱۳۸۰، جنبشی چپ‌گرایانه در دانشگاه‌ها شکل گرفت که تاکنون دیدگاه‌ها و مواضع آن درباره دولت بررسی نشده است. هدف مقاله حاضر بازشناسی تعارض‌های جنبش دانشجویی با حوزه سیاست و شناخت رویکرد دانشجویان چپ‌گرا نسبت به دولت است. بررسی نقش فضای باز سیاسی در رشد جنبش چپ دانشجویی و بازشناسی دیدگاه‌های این دانشجویان در این خصوص، سؤالات اصلی تحقیق بوده است. این پژوهش با رویکرد کیفی انجام گرفته و برای گردآوری نظرات کنشگران، از روش مصاحبه با «افراد مطلع مهم» استفاده شده است. نتایج نشان دادند که رخداد‌های تیر ۷۸ و نیز اعتراض دانشجویان در سال ۸۲ به خصوصی شدن دانشگاه‌ها بستری سیاسی برای شکل‌گیری اعتراضات دانشجویی چپ‌گرا بوده است. برخی مصاحبه‌شوندگان معتقد به نقش مساعد فضای سیاسی دهه ۷۰ در رشد نشریات و نیز تفاوت فضای سیاسی آن دوره در مقایسه با دولت قبل بودند، حال آن که برخی دیگر رشد چپ‌گرایی را ناشی از بن بست رویکرد سیاسی دولت هشتم می‌دانستند. از دید گروه دوم، گسترش چپ در دانشگاه نه لزوماً نتیجه توسعه سیاسی بلکه برآیند اقتصاد سیاسی جامعه و نیز تأثیر تغییرات تکنولوژیک بوده که امکان کنترل را در آن دوران کاهش داده است. **واژگان کلیدی:** اصلاح طلبی، محافظه کاری، جنبش دانشجویی، جنبش چپ، مارکسیسم.

۱. استادیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (نویسنده مسئول)؛

ali298@gmail.com

۲. استادیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری؛ Mferemi@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

روی کار آمدن دولت هشتم را می‌توان به بازگشت سیاست به دانشگاه تعبیر کرد. در شرایطی که یک دهه و نیم از انقلاب گذشته بود و فقط انجمن اسلامی در دانشگاه فعال بود، ظهور دولتی با شعار «قانون‌گرایی»، «توسعه سیاسی»، «ایران برای همه ایرانیان»، فرصتی برای سایر اندیشه‌های سیاسی فراهم نمود. این دولت، مدافع حضور مداخله‌گرانه‌ی دانشگاه در عرصه سیاسی بود و در حد مقدمات سیاسی متعارف با دگراندیشی در دانشگاه مخالفت نمی‌کرد. در نقطه مقابل، باور متعارف رویکرد محافظه‌کار این بود که دانشگاه نباید به کارزار سیاست مبدل شود زیرا فعالیت سیاسی دانشگاه عامل رکود علمی است.

اگر پایگاه اجتماعی دولت هشتم را در طبقه متوسط بدانیم، حمایت دانشگاه از این جریان، امری آشکار و همکاری با آن قابل انتظار بود. با این وصف رخداد‌های اواخر دهه ۱۳۷۰ و نیمه اول دهه ۱۳۸۰ نشان داد که همه جریان‌های دانشجویی مدافع رویکردهای دولت نبودند. حوادث ۱۸ تیر ماه ۱۳۷۸ که به سرعت مبدل به آشوب و تنش در میان دانشجویان شد، عاملی برای نارضایتی دانشجویان از نحوه برخورد دولت هشتم با موضوع بود و به تدریج فصل جدایی طیفی از دانشگاهیان و عدم حمایت آنها از دولت شد. مسئله قابل توجه دیگر شکل‌گیری جنبش دانشجویی چپ‌گرا از اوایل دهه ۱۳۸۰ در دانشگاه‌های کشور بود که به رویارویی‌های گوناگون میان این دانشجویان و جریان دانشجویان طرفدار دولت هشتم انجامید. در خصوص اطلاق چپ‌گرایی به این دانشجویان باید یادآور شد که چنین رویکردی متمایز از گونه شناسی متداول دو جناح چپ و راست (بعدها اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان) در دوره پس از انقلاب است. اصطلاح چپ در علوم اجتماعی، ناظر بر آن دسته از مواضع است که نسبت به نابرابری‌های اقتصادی-اجتماعی معترض بوده و مدافع رادیکال توزیع «قدرت» و «ثروت» هستند. به طور متعارف، جناح چپ از تغییرات اجتماعی (در برابر نظم موجود) حمایت می‌کند. در ادبیات سیاسی-اجتماعی معمولاً مارکسیست‌ها، سوسیالیست‌ها و سوسیال دموکرات‌ها ذیل عنوان کلی «چپ» قرار می‌گیرند. این اصطلاح در برابر «راست» قرار دارد که مدافع سیاست‌های محافظه‌کارانه است. اصطلاح چپ در بررسی حاضر در مفهومی جهانی و همسو با مصادیق

متعارف آن در علوم اجتماعی برای اشاره به رویکردهای مارکسیستی در جنبش دانشجویی به کار رفته است.

مقدمه و بیان مسئله

جنبش دانشجویی ایران یکی از ظرفیت‌های سیاسی تقریباً همواره فعال در بازنمایی تضادهای اساسی حوزه سیاست و اجتماع بوده است. چپ‌گرایی یکی از جریان‌های دانشجویی بوده که بخشی از تاریخ سیاسی دانشگاه را به خود اختصاص داده است.

پس از شکست سیاسی سازمانهای مارکسیستی در پی تثبیت نظام سیاسی بعد از انقلاب ۱۳۵۷، اندیشه چپ در عرصه عمومی رو به خاموشی نهاد. بیش از دو دهه بعد، هنگامی که پرونده تفکرات چپ‌گرا بسته شده تلقی می‌شد، رویکردی چپ‌گرایانه در میان دانشجویان شکل گرفت. در دهه ۱۳۸۰ طیفی از دانشجویان دانشگاه‌های مختلف کشور با تکیه بر مسائلی چون ستاره‌دار شدن دانشجویان، بازنشستگی اجباری برخی استادان، مسائل صنفی در حوزه‌های رفاهی-بهداشتی خوابگاه‌ها، پرسش از امکان تحصیل به زبان مادری برای برخی اقوام، حمله‌ی آمریکا به عراق و تهدید ایران و بحث بر سر جنگ و امکان مداخله‌ی نیروهای خارجی، خصوصی‌سازی آموزش عالی، اعتراض به نابرابری‌های جنسیتی و غیره به اعتراض پرداختند. این اعتراض‌ها بر علیه سیاست‌های دولتی که توسعه سیاسی را در دستور کار خود داشت، از سال ۱۳۸۰ آغاز شد. این دولت با هدف انجام برخی تغییرات در عرصه سیاست به خصوص برجسته کردن وجوه جمهوری‌نظام سیاسی بر سر کار آمده بود. در حالی که بخش قابل توجهی از افشار اجتماعی و گروه‌های سیاسی از این جریان استقبال کردند، اما بخشی از جریان‌های دانشجویی که رویکردی چپ‌گرایانه داشتند، چندان به این رویکرد، خوش‌بین نبودند.

رویکرد دانشجویی یاد شده در نیمه‌ی اول دهه ۱۳۸۰ ابتدا از طریق تشکیل حلقه‌های کوچک مطالعاتی شکل گرفت و به تدریج با چاپ نشریات و استفاده از فضای مجازی، سایر دانشجویان را جذب و کم‌کم با گسترش فعالیت‌های خود در فضای دانشگاه، هویت متمایزی را هویدا ساخت.

در خصوص چرایی بروز این جنبش و چگونگی فعالیت‌های آن، نکات ناشناخته مختلفی وجود دارد. آشکار است که جنبش دانشجویی چپ‌گرا را نباید پدیده‌ای خلق الساعه تلقی کرد

زیرا هم پیشینه‌ی تاریخی طولانی در کشور داشت و هم پیش از رویکرد سیاسی دولت هشتم، زمینه‌های عینی مطالبات آن فراهم شده بود. از جمله این زمینه‌ها می‌توان به اتخاذ سیاست اقتصادی واگذاری صنایع به بخش خصوصی، پیگیری طرح هدفمند کردن یارانه‌ها (به نوعی واقعی شدن قیمت‌ها) و نیز تلاش برای قرار گرفتن در مدار سرمایه‌داری جهانی از طریق پیگیری برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی، اشاره کرد که به شکاف کار و سرمایه در کشور دامن زده و تضادهای خاص خود را به بار آورده بود.

صرف نظر از زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مؤثر در شکل‌گیری این جنبش، از آنجا که فعالیت‌های این دانشجویان در دوره دولت هشتم به وقوع پیوست، لذا یکی از نکات مبهم در خصوص این جنبش، رویکرد آن به جریان اصلاح‌طلبی است. به عبارت دیگر، دیدگاه‌های این دانشجویان و مشاجره‌های آنها پیرامون وجوه مثبت و منفی سیاست‌های دولت هشتم در زمره وجوه ناشناخته این حرکت دانشجویی است.

ارزیابی‌های مختلفی در خصوص «نوع نگاه دولت هشتم به مقوله‌ی اعتراضات سیاسی- اجتماعی» و «رشد جریان چپ دانشجویی» وجود دارد. برخی دیدگاه‌ها، ظهور جنبش دانشجویی چپ‌گرا را از جمله نتایج منفی رویکرد به فضای باز سیاسی ذکر می‌کنند (حسینی، ۱۳۹۰) و برخی دیگر، چنین رویکردی را بستر مساعدی برای رشد چپ‌گرایی در بین دانشجویان می‌دانند. در میان دانشجویان چپ‌گرا نیز نقطه نظرات مختلفی وجود داشته است. برخی از دانشجویان چپ به داعیه‌های دولت خوش‌بین نبودند آنها تفاوت زیادی میان دو جناح اصلی نظام سیاسی قائل نبوده و دعوی فضای باز سیاسی را همچون نتیجه‌ای از تنش‌های درونی سپهر سیاست با نظام سرمایه‌داری توضیح می‌دادند.

تاکنون بررسی مستقلی که نشان دهد بروز چنین اعتراضاتی تا چه اندازه نتیجه شرایطی بوده است که روند بازنگری در گفتمان سیاسی حاکم فراهم ساخته بود و اساسا دانشجویان چپ چه درکی از این فرایند و داعیه‌های دولت هشتم داشته‌اند، صورت نگرفته است. بر اساس آنچه گفته شد، بررسی حاضر در صدد پاسخ دادن به پرسش‌های زیر است:

۱. رخداد‌های دوره دولت هشتم چگونه به مرزبندی میان نیروهای دانشجویی منجر شد؟

۲. فضای باز سیاسی تا چه اندازه به عنوان بستر سیاسی مساعد، عامل رشد جنبش چپ دانشجویی بوده است؟ دانشجویان چپ دهه ۱۳۸۰ برای انجام فعالیت‌های خود چه استفاده‌ای از فضای باز آن دوره کردند؟

۳. صف‌آرایی دانشجویان چپ در قبال رویکرد سیاسی دولت چگونه و استدلال‌های دانشجویان موافق یا مخالف این رویکرد معطوف به کدام مسائل بوده است؟ به همین منظور، هدف بررسی حاضر ارائه تصویری متفاوت از نسبت جنبش دانشجویی با دولت هشتم است. این بررسی ضمن بحث از نقش زمینه‌ساز سیاست‌های دولت هشتم در شکل‌گیری و گسترش جنبش چپ دانشجویی، در صدد شناخت نقطه نظرات دانشجویان چپ در قبال این رویکردها طی سال‌های مورد بررسی است.

پیشینه تجربی و ملاحظات نظری

هر چند جنبش دانشجویی ایران در موارد متعدد وارث سنت مبارزات جهانی دانشجویی است اما دارای خصلت‌های ویژه‌ای نیز هست که صرفاً ناشی از شرایط خاص جامعه ایران می‌باشد. تمایلات سیاسی دانشجویان ایرانی تا حدی بازتاب جریان‌های سیاسی جامعه بوده‌اند. انسداد سیاسی و عدم امکان حضور همه‌ی جریان‌ها، به جنبش دانشجویی میدان وسیع‌تری داده و آن را در دوره‌های مختلف، مبدل به صدای برخی اندیشه‌های سیاسی ساخته است. به عبارتی تاریخ جنبش دانشجویی در موقعیت‌های متعدد، بازتاب دهنده‌ی برخی ایدئولوژی‌های سیاسی مخالف بوده است. از این رو می‌توان گفت این جنبش کمتر دارای تمایلات صنفی و بیشتر دارای رویکرد «سیاسی» است. دامنه فعالیت‌هایش همیشه محدود به داخل دانشگاه نبوده و «دولت» در اکثر موارد، هدف اعتراضاتش بوده است. با توجه به این ویژگی‌ها، باید یک کارکرد مهم جنبش دانشجویی ایران را، ایفای نقش میانجی در سپهر سیاست دانست. این جنبش با وجود خصلت‌هایی چون عمر کوتاه مدت و سیال بودن هویت سیاسی، عموماً برحوزه عمومی تأثیرگذار بوده و حتی گاه نقد و انتقادهای جسورانه آن، زمینه‌ساز برخی دگرگونی‌ها شده است.

پیشینه جنبش دانشجویی در ایران به دهه ۱۳۲۰ باز می‌گردد. از نظر تاریخی، هویت این جنبش دربرگیرنده عناصر چپ‌گرایانه، ملی‌گرایانه و اسلامی بوده است. البته تمایلات سیاسی دانشجویان در سیر تحولات خود با توجه به بسترهای متفاوت سیاسی-اجتماعی کشور و

گفتارهای فرهنگی غالب در هر دوره به شکل‌گیری تشکلهای متفاوتی انجامیده است. این تشکلهای در دوره پهلوی دوم، از وابستگی به حزب توده (سازمان دانشجویان دانشگاه تهران) گرفته تا جبهه ملی و کمی بعد نهضت آزادی را دربرمی‌گرفت. همچنین جنبش دانشجویی در دهه ۱۳۴۰ تا اواسط ۱۳۵۰، پایگاهی برای سازمان‌های چریکی بوده است. طی این دوره با وجود انواع گرایش‌های مختلف سیاسی، جنبش دانشجویی به دلیل ارتباط با سازمان‌های چریکی بیرون از دانشگاه، رویکردی به مراتب چپ‌گرایانه‌تر داشت (آبراهامیان، ۱۹۸۰).

در دوران انقلاب، فعالان دانشجویی، فضاهای دانشگاهی را تبدیل به دفاتری برای فعالیت‌های احزاب سیاسی کرده بودند. کمی بعد، دانشجویان مسلمان با تسخیر سفارت آمریکا و گروگان‌گیری، بی‌سابقه‌ترین اقدام جنبش دانشجویی را تا آن زمان انجام دادند. تنش‌های سیاسی دوران انقلاب به دانشگاه نیز کشیده شده و گروه‌های مختلف دانشجویی را از جنبه ایدئولوژیک رو در روی یکدیگر قرار داد. در ۱۳۵۹، انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه، نقطه پایانی بر این دوره از فعالیت‌های سیاسی دانشجویان بود.

پس از بازگشایی، دانشگاه‌ها از دانشجویانی که گرایش‌های چپ‌گرایانه داشته یا با احزاب چپ در ارتباط بودند و به عبارتی از هر گونه فعالیت غیر اسلامی پاک‌سازی شد. فعالیت دانشجویی تنها در محدوده‌های متعارف سیاسی و در قالب انجمن‌های اسلامی و بسیج دانشجویی امکان‌پذیر بود. تقریباً طی دهه‌های ۱۳۶۰ تا اواخر ۱۳۷۰ تشکلهای اصلی دانشجویی عبارت از اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه‌ها (دفتر تحکیم وحدت) بود که فعالیت‌هایش عموماً نه رو در رو بلکه در حمایت از دولت بود. در این دوران هیچ حرکت دانشجویی مستقل یا مخالف سیاست‌های دولت وجود نداشت. تشکلهای رسمی موجود، فاقد خصلت معترضانه جنبش دانشجویی بوده و چونان سازوکاری برای اعمال سیاست‌های دولت در دانشگاه استفاده می‌شدند.

به تدریج در این تشکلهای نیز، گرایش‌های متفاوت سیاسی پا گرفت. با پر رنگ شدن تمایلات متمایز سیاسی در «مجمع روحانیون» و «جامعه روحانیت»، این تمایزها، در درون دفتر تحکیم نیز بازتاب یافت. یکی از این جناح‌ها نقش مهمی در سرکار آمدن دولت اصلاحات ایفا نمود. اصلاح‌طلبی، زمینه‌ساز وضعیت نوین و گسترش فعالیت‌های سیاسی دانشجویی بود.

رخداد‌های تیر ۷۸ و نیز اعتراض دانشجویان در سال ۸۲ به خصوصی شدن دانشگاه‌ها فرصتی سیاسی برای شکل‌گیری اعتراضات دانشجویی چپ‌گرا بود. در این سالها، عواملی چون ناکارآمدی نظام اصلاحات، خصوصی‌سازی و روند واگذاری صنایع کشور، واقعی کردن قیمت‌ها (از طریق هدفمند کردن یارانه‌ها) و به خصوص اقتصاد سیاسی آموزش عالی به عنوان ریشه‌های شکل‌گیری رویکرد چپ به عنوان گفتمانی متفاوت در بین دانشجویان بود.

روی هم رفته، عموماً گرایش‌های رادیکال بر تاریخ جنبش دانشجویی ایران غلبه داشته است. این جنبش تنها در دو مقطع تاریخی با سیاست‌های اصلاح‌طلبانه مواجه شده است. مقطع اول مربوط به قبل از انقلاب بوده است. در آن دوره، دانشجویان به ندرت «از اهداف اصلاح‌طلبان حمایت می‌کردند. نگرش‌های اصلاح‌طلبانه بیشتر در دوره نخست‌وزیری محمد مصدق و بعداً علی‌امینی ظهور یافتند. شعار «اصلاحات بله، دیکتاتوری نه»، که از سوی جبهه ملی ایران حمایت می‌شد، از سوی برخی شاخه‌های دانشجویی هوادار این جبهه دنبال می‌شد (مهدی، ۱۹۹۹). دومین مواجهه جنبش دانشجویی با سیاست‌های اصلاح‌طلبانه مربوط به دوره پس از انقلاب است که با روی کار آمدن دولت خاتمی، حمایت یا مخالفت با آن، تبدیل به یکی از گرایش‌های مهم سیاسی دانشجویی شد. در این مقطع، بخش عمده‌ای از دانشجویان تحکیم وحدت، مدافع رویکرد اصلاح‌طلبی بودند. اما با شکل‌گیری اعتراضات چپ‌گرایانه در دهه ۱۳۸۰، چگونگی مواجهه با جریان اصلاح‌طلبی مدبل به پروبلماتیک فعالان چپ دانشجویی شد و به بحث‌های گوناگون درباره ماهیت اصلاح‌طلبان دامن زد.

تاکنون درباره فعالیت‌های چپ‌گرایانه دانشجویی در دهه ۱۳۸۰، بررسی‌های محدودی انجام شده و عمدتاً چرایی شکل‌گیری یا راهکارهای مقابله با آن مورد بررسی قرار گرفته‌اند. کتاب «بررسی جریان مارکسیسم دانشجویی در ایران» (رنجبران، ۱۳۸۵) ضمن معرفی ابعادی از فعالیت‌های این دانشجویان، راهکارهایی را برای کاهش نفوذ چپ‌ها پیشنهاد می‌دهد. حسن حسینی (۱۳۸۹) در مقاله «بازخوانی سیر تحولات گروه‌های چپ مارکسیستی در دانشگاه‌ها تکاپو برای احیای یک جسد پوسیده» به بحث درباره روابط تشکیلاتی بخشی از دانشجویان با سازمان‌های سیاسی می‌پردازد و حمید احمدی حاجی‌کلایی، محمد صادق‌پور و ابراهیم اهوازی در مقاله «چپ دانشجویی در دهه ۱۳۸۰» (۱۳۹۵)، تأثیر «فضای اصلاح‌طلبی» را در شکل‌گیری

این حرکت دانشجویی مورد توجه قرار می‌دهند. تفاوت پژوهش حاضر با نوشته آنان در تمرکز بر رویکرد دانشجویان نسبت به دولت اصلاح طلب و بررسی مجادله‌های درونی آنها است. مسئله‌دار شدن دانشجویان چپ‌گرا در قبال «اصلاحات»، تا حدی به دلیل پیشینه نظری تجدیدنظرطلبی در اندیشه مارکسیستی و جایگاه رویکرد اصلاح طلبانه در دستگاه فکری مارکسیسم بود که از زمان مجادله مشهور ادوارد برنشتاین^۱ (۱۹۳۲-۱۸۵۰) و رزا لوکزامبورگ^۲ (۱۸۷۰-۱۹۱۹) بر سر اصلاحات همواره استمرار داشته است. نگرش‌های اصلاح طلبانه برنشتاین، که تا حدی برخاسته از مسائل عملی پیش روی جنبش سوسیال دموکراسی بود، از سوی لوکزامبورگ مورد انتقاد قرار گرفت. وی پرسش برنشتاین از «اصلاح یا انقلاب» را فقط سؤالی «درباره روش مبارزه یا استفاده از این یا آن تاکتیک» نمی‌دانست بلکه معتقد بود «پرسشی درباره هستی و نیستی جنبش سوسیال دموکراسی است» (لوکزامبورگ، ۱۳۸۱: ۱۴). بعدها لنین نیز در برابر اصلاح طلبی به موضع‌گیری پرداخت. او معتقد بود که رویزیونیسم^۳ تلاش می‌کند «همان مهم‌ترین مطلب مارکسیسم یعنی آموزش مبارزه طبقاتی را مورد تجدید نظر قرار دهد» (لنین، ۱۳۸۴: ۸۷). از نظر مارکوزه نیز نظام سرمایه‌داری، به عنوان پیشرفته‌ترین جامعه در تاریخ بشر، باز هم صلح و آزادی را سرکوب می‌کند، لذا ساختار چنین جامعه‌ای باید به طور ریشه‌ای تغییر کند. به باور او: «اصلاحات را می‌توان و باید آزمود... اما... دیر یا زود... اصلاحات با مرزهای نظام موجود برخورد می‌کند» (مارکوزه و پوپر، ۱۳۶۱: ۲۹) بدین ترتیب در بررسی حاضر، مشاجره‌های موافقین و مخالفین تجدیدنظرطلبی در مارکسیسم، تا حدود زیادی زمینه فهم نظری مواضع دانشجویان چپ دهه ۱۳۸۰ نسبت به اصلاح طلبان است.

روش پژوهش

این پژوهش با روش کیفی صورت گرفته است. در این بررسی ترکیبی از تاریخ شفاهی و مطالعه اسنادی تاریخی به کار گرفته شده است. همچنین از آنجا که جنبش چپ دانشجویی طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۷ در تعداد زیادی از دانشگاه‌ها فعال بوده، برای گردآوری نظرات کنشگران این

1. Eduard Bernstein
2. Rosa Luxemburg
3. Revisionism

جنبش تلاش شد از تکنیک مصاحبه با «مطلعین کلیدی»^۱ استفاده شود. در این روش باید دانشجویان مطلع شناسایی و با آنان مصاحبه می‌شد. محقق به دنبال افرادی کلیدی بود که قادر باشند اطلاعاتی را درباره مواضع، اهداف، رویکردها و برنامه‌های جنبش در خصوص اصلاح‌طلبان ارائه کنند. «بسیاری از افراد مطلع، آن دسته از اعضای جنبش هستند که اطلاعات زیادی درباره یک دوره طولانی از فعالیت‌های جنبش در دست دارند یا کسانی‌اند که به مدت زیادی در فعالیت‌های جنبش حضور داشته‌اند (بلی، ۲۰۱۳: ۳۲۱). اما از آنجا که فقط تعداد معدودی حاضر به گفتگو شدند، لذا تحلیل‌های ارائه شده در مقاله حاضر با استفاده از ۱۵ مصاحبه صورت گرفت که از این میان تعداد پنج مصاحبه با دانشجویانی انجام شد که حاضر به همکاری بودند.^۱ ولی علاوه بر پنج گفتگوی انجام شده، از ده مصاحبه‌ی دیگر نیز که قبلاً توسط سایت‌ها یا نشریات مختلف انجام شده بود، برای غنی‌سازی داده‌های مورد نظر، استفاده شد.^{۱۱} این مصاحبه‌ها با دانشجویانی بوده است که بیشتر آنها در دسترس نبودند.^{۱۱۱} برای استفاده از این مصاحبه‌ها صرفاً آن بخش از دیدگاه‌ها و مواضع افراد که به موضوع بررسی حاضر مرتبط بود، استخراج و در کنار سایر گفتگوهای بررسی حاضر مورد تحلیل قرار گرفت. برای تحلیل نظرات دانشجویان، گزاره‌های موجود در دیدگاه‌های مصاحبه‌شوندگان مشخص و مواضع دانشجویان از طریق مقوله‌بندی آنها مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفت. (فلیک، ۱۳۹۳: ۳۲۹)

یافته‌ها

۱. زمینه‌های شکل‌گیری اولین مرزبندی‌ها میان نیروهای دانشجویی در ۱۸ تیر ۱۳۷۸

حوادث ۱۸ تیر ۱۳۷۸، زمینه‌ساز بروز برخی تمایزها در میان دانشجویان شد. تا پیش از آن، اصلاح‌طلبی دارای طرفدارانی فراوان در میان دانشجویان بود اما در میان طیفی از دانشجویان، حوادث ۱۸ تیر، به ویژه اقدام‌هایی همچون بازپس‌گرفتن لایحه مطبوعات، ورود نظامیان به دانشگاه و ضرب و شتم دانشجویان به معنای پیروزی تمامیت‌طلبان و شکست اصلاح‌طلبی بود. رشد و گسترش جنبش چپ دانشجویی در نیمه اول دهه ۱۳۸۰ تا حدودی مقارن دولت دوم سید محمد خاتمی (۱۳۸۰-۱۳۸۴) بود. خاتمی با این نگرش به میدان آمد که تمامیت‌خواهی

1 . key informant interviewing

اصول‌گرایان حاکم، موجب شده که به عنصر «جمهوریت» در ساختار سیاسی کشور بی‌توجهی شود که او آن را عامل کاهش مشروعیت نظام می‌داند. بر اساس این رویکرد، در روند قدرت یافتن دولت اصلاحات، دانشجویان نقش مهمی ایفا کردند.

در این دوره، انجمن اسلامی و دفتر تحکیم به عنوان مهم‌ترین تشکلهای دانشجویی به دفاعی همه جانبه از مضامین اصلاح‌طلبی پرداختند. فضای اصلاح‌طلبی برای این تشکلهای دانشجویی فرصتی فراهم آورد تا درهای خود را به روی دانشجویانی بگشایند که با اشتیاق بیشتر پیگیر خواست قانون‌گرایی بودند. اما چنین حال و هوایی چندان پایدار نبود. با حادثه ۱۷ تیر ۱۳۷۸ و محاصره دانشجویان در کوی دانشگاه تهران و حمله به کوی، همچنین بازپس‌گرفتن لایحه آزادی مطبوعات به تدریج نوعی بی‌اعتمادی در فضای دانشگاه رشد کرد.

دو سال از دولت سید محمد خاتمی می‌گذشت. اصلاح‌طلبان موفق شده بودند به وضع مطبوعات رونق ببخشند. مجلس پنجم که با اکثریتی اصول‌گرا تشکیل شده بود، در حال بررسی طرحی به منظور اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ بود. مطابق این قانون، اختیارات مراجع قضایی و نظارتی برای کنترل مطبوعات افزایش می‌یافت. یک روز قبل از طرح این اصلاحیه در مجلس، روزنامه سلام مطلبی را منتشر کرد که در نتیجه آن با حکم دادستان در ۱۵ تیر ماه ۱۳۷۸ توقیف شد.

دفتر تحکیم وحدت به عنوان تشکل دانشجویی طرفدار توسعه سیاسی دولت خاتمی، تعطیلی سلام را به منزله‌ی حمله به دولت تلقی کرده و در اعتراض به این توقیف و محدودیت‌هایی که با تصویب اصلاح قانون مطبوعات ایجاد شده بود، روز ۱۷ تیر ماه، تجمعی اعتراض‌آمیز را در دانشگاه تهران سازماندهی کرد. این تجمع در شامگاه همان روز، در کوی دانشگاه تهران ادامه یافت.

با ورود نیروی انتظامی به موضوع، آتش خشم دانشجویان شعله‌ورتر شد و درگیری‌ها افزایش یافت. به تدریج کوی دانشگاه صحنه درگیری‌های بیشتر شد. طی این روزها، چهره‌های سیاسی گوناگونی به کوی رفته و برای دانشجویان سخنرانی کردند که از آن جمله موسوی لاری وزیر کشور، فائزه هاشمی، مجید انصاری، دکتر مصطفی معین، مهدی کروبی، مصطفی تاج‌زاده، عبدالله نوری، درودیان، اکبر گنجی، ابراهیم اصغرزاده، ماشاءالله شمس‌الواعظین، دکتر رضا

رئیس‌طوسی و عزت‌الله سبحانی را می‌توان ذکر کرد. عزت‌الله سبحانی در سخنرانی خود از دانشجویان خواست از کوی خارج نشوند اما افشا، پیگیری و مجازات حمله‌کنندگان را از مسئولان درخواست کنند. او همچنین گفت دانشجویان باید خواستار استعفا یا برکناری فرمانده نیروی انتظامی تهران شوند (سحابی، ۱۳۸۲: ۸). حضور این چهره‌ها، به موضوع اعتراضات دانشجویی ابعاد سیاسی گسترده‌تری داد.

روزنامه نشاط تیر اصلی شماره ۱۰۱ خود را در روز شنبه ۱۹ تیر ماه ۱۳۷۸ به «ارائه گزارش ویژه از درگیری‌های خونین در خوابگاه دانشگاه تهران» اختصاص داد (روزنامه نشاط، ۱۳۷۸). دکتر مصطفی معین در همین روز در اعتراض به «وحشی‌گری در سرکوب دانشجویان» استعفا داد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۸) اما پذیرفته نشد. درگیری‌ها تا چند روز ادامه یافت و دامنه آن به برخی شهرهای دیگر گسترش پیدا کرد از جمله، دانشجویان دانشگاه تبریز روز بیستم تیر دست به تحصن زدند که آنجا نیز به خشونت کشیده شد. در این حادثه، دست کم یک دانشجو کشته، ده‌ها نفر مصدوم و صدها دانشجو دستگیر شدند. حوادث تیر ماه از هجدهم تا بیست و دوم به طول انجامید. روزنامه خرداد در ۱۹ تیر ۱۳۷۸ نوشت: «کوی دانشگاه تهران به خون کشیده شد» (روزنامه خرداد، ۱۳۷۸) ابعاد مختلف این مسئله تقریباً تمام فضای سیاسی کشور را تحت تأثیر خود قرار داد. اخبار آن در رسانه‌های بین‌المللی منعکس شد. دفتر تحکیم وحدت در اطلاعیه‌های بعدی خود خواستار آزادی دانشجویان بازداشت شده و محاکمه عاملان حمله به کوی دانشگاه شد. پس از حادثه کوی، به تدریج محدودیت‌هایی برای دفتر تحکیم ایجاد گردید. در حوادث کوی دانشگاه، رد پای از چپ وجود نداشت. بعدها حزب توده ایران در اطلاعیه دومین سالروز این حادثه نوشت: «قیام تیر ماه نشان داد که جنبش اصلاح‌طلبی از رهبری بسیار ضعیف و در مجموع متزلزل و مماشات‌طلب برخوردار است که در مقاطع حساس و تعیین‌کننده می‌تواند «منافع نظام را بر منافع مردم و توده‌ها» ترجیح دهد... قیام ۱۸ تیرماه همچنین نشان داد که ارتباط میان گردان‌های اجتماعی جنبش، یعنی کارگران و زحمتکشان، جوانان و دانشجویان و زنان ارتباطی ضعیف و سازمان نیافته است» (حزب توده، ۱۳۸۰: ۳۲).

حوادث کوی دانشگاه، فصل جدایی طیفی از دانشجویان از نظام بود. این حادثه به نوعی، نمادی از ناکارآمدی توسعه سیاسی و مصداقی از بن بست اصلاح‌طلبی به شمار آمد. این

بی‌اعتمادی در فضای دانشگاه و به خصوص در میان دانشجویان، زمینه‌ساز شکل‌گیری جمع‌های مستقلی از دانشجویان شد که به انتقاد از دولت مدعی «توسعه سیاسی»، «قانون‌گرایی»، «شایسته‌سالاری» و «ایران برای همه ایرانیان» پردازند: «به همین دلیل ۱۸ تیر یکی از نقاط حساسی بود که سبب شد مرزبندی میان نیروهای دانشجویی وضوح بیشتری بیابد و مرز میان نیروهای مختلف مشخص گردد» (مصاحبه شماره ۳).

۲. اصلاح طلبی و سیاست‌های نئولیبرال آموزشی

علاوه بر ناکارآمدی سیاسی اصلاح‌طلبی که در حوادث ۱۸ تیر متجلی شده بود، زمینه‌های اقتصادی-اجتماعی مشخص‌تری نیز برای دامن زدن به حساسیت‌های چپ‌گرایانه دانشجویان در دانشگاه وجود داشته است. یکی از این مسائل، رویکرد دولت اصلاحات برای پیاده‌سازی سیاست‌های نئولیبرال در آموزش بود. با مصوب و اجرایی شدن قانون هیأت امنایی در آموزش عالی و تلاش برای استقلال یافتن دانشگاه‌ها، برخی مراکز آموزش عالی کشور مجوز یافتند تا با وضع روش‌های مختلف پذیرش دانشجو همچون دانشجوی دوره شبانه، نوبت دوم، غیر حضوری و غیره از محل فروش خدمات آموزشی، درآمد تولید کنند.

«نخستین نشانه‌های حضور چپ دانشجویی در عرصه رسمی و فعالیت علنی نیز دقیقاً به همین امر مربوط است [...] و بخشی از دانشجویان چپ (که انجمن اسلامی را محل فعالیت خود قرار داده بودند و نیز شورای صنفی که از سال ۱۳۷۷ تأسیس شده و محل تعقیب مطالبات صنفی و معیشتی دانشجویان بود)، اعتراض علیه پولی‌سازی نظام آموزشی و حذف یا پولی‌سازی خدمات رفاهی دانشگاه‌ها را استارت زدند.» (مصاحبه شماره ۳)

اعتراض به خصوصی‌سازی آموزش عالی از اواسط سال ۱۳۸۱ شروع شد و در سال ۱۳۸۲ شدت بیشتری یافت. در این سال، دانشجویان دانشگاه‌های مختلف به طرح پذیرش دانشجویان نوبت دوم (نیمه حضوری) واکنش تندی نشان داده که منجر به تعویق امتحان‌های دانشگاه‌ها شد. این اعتراضات با پیش‌بینی و برنامه‌ریزی برای بزرگداشت مراسم ۱۸ تیر وارد مرحله‌ی جدیدی شد و به سایر ناراضی‌های دانشجویان دامن زد و به تدریج ابعاد بیشتری یافت.

دانشجویان که مترصد زنده نگه داشتن یاد ماجرای ۱۸ تیر ۱۳۷۸ بودند، با صدور بیانیه‌های مختلف به استقبال برگزاری مراسم سال ۱۳۸۲ رفتند. در عرض چند روز، دامنه اطلاع‌رسانی

پیرامون این موضوع آنچنان گسترش یافت که اکثر دانشگاه‌ها به مناسبت آن بیانیه صادر کردند. در روند اعتراضات دو گروه دانشجویی از هم قابل تفکیک‌اند: یکی طیف دانشجویان وابسته به تحکیم وحدت که به دنبال زنده نگه داشتن یاد حادثه ۱۸ تیر و فشار بر خاتمی بودند و دیگری طیفی از دانشجویان چپ که معترض به پولی‌سازی آموزش بودند. از ۲۰ خرداد تا ۱۶ تیر بیشتر دانشگاه‌های کشور صحنه جوش و خروش‌های سلسله‌ای از اعتراض‌های دانشجویی شد. در دانشگاه تهران، شورای صنفی خوابگاه‌های کوی دانشگاه تهران از روز قبل برای اعتراض فراخوان داده بود:

اعتراضات از درون محوطه خوابگاه پسران در کوی دانشگاه آغاز شد و با تجمع دانشجویان در برابر ساختمان به بیرون از محوطه آمد و ابتدا به صورت سر دادن شعار بود، اما با دخالت نیروهای لباس شخصی حالت تهاجمی به خود گرفت و در نتیجه دانشجویان آن را به یک راهپیمایی شبانه در اعتراض به نابرابری و خصوصی‌سازی دانشگاه‌ها تبدیل کردند. جمعیتی نزدیک به ۳۰۰ دانشجو راهپیمایی را به سمت جنوب آغاز کردند و تا حوالی ابتدای اتوبان جلال آل احمد و دانشکده اقتصاد را با فریاد و شعار طی کردند و جمعیت مردم هم کم‌کم به آن‌ها اضافه می‌شد. در آن مکان نیروهای پلیس مسیر دانشجویان به سمت میدان انقلاب را سد کردند و جمعیت متوقف شد، و گروه دیگری نیز از سمت دانشکده علوم اجتماعی به دانشجویان پیوست که عمدتاً از مردم تشکیل شده بود. تا حوالی ساعت ۴ بعد از نیمه‌شب درگیری ادامه داشت. (مصاحبه شماره ۳)

در سایر دانشگاه‌ها نیز به طور همزمان، اعتراض‌های شدیدی صورت می‌گرفت. در این اعتراضات «دانشجویان ۳۲ دانشگاه کشور» (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دفتر مرکزی حراست، ۱۳۸۳: ۱۵) مشارکت داشتند و با تجمع در دانشکده‌ها، خوابگاه‌ها، سالن‌های غذاخوری، برگزاری تریبون آزاد، سردادن شعار، انجام راهپیمایی در محوطه دانشگاه، برگزاری تحصن در برابر دفتر ریاست دانشگاه، پخش اعلامیه، برگزاری سخنرانی، تعطیلی کلاس‌ها، به تعویق انداختن امتحانات، به اعتراض پرداختند. با مداخله نیروهای انتظامی و لباس شخصی‌ها، روند اعتراض‌ها به درگیری و تشنج کشیده شد. درگیری‌ها محدود به داخل دانشگاه‌ها نماند و در برخی از شهرها به خیابان کشیده شده و مردم نیز وارد ماجرا شدند. هرچند ۷۸٪ تجمع‌ها در

محیط‌های دانشجویی و صرفاً ۲۱٪ از آنها به خیابان‌ها و درگیر شدن عموم مردم کشانده شد (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دفتر مرکزی حراست، ۱۳۸۳: ۱۳۱) اما مواردی خاص نیز گزارش شده است: «در برخی از شهرستان‌های کشور که اساساً دانشگاه دولتی وجود نداشت، مردم در تجمعات شبانه اقدام به طرح شعار و برخی مواقع درگیری با نیروی انتظامی نمودند (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دفتر مرکزی حراست، ۱۳۸۳: ۱۵). اعتراض‌های دانشجویی در تهران نیز به سرعت به سطح شهر سرایت کرد که به عنوان نمونه در اطراف کوی در حمایت از دانشجویان در مواردی جمعیت «بالغ بر ۲۰۰۰۰ نفر» می‌شد. بر اساس آمار موجود «طی ۴ شب در شهر تهران خارج از دانشگاه ۲۴۶ نفر» (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دفتر مرکزی حراست، ۱۳۸۳: ۱۱۱) بازداشت شدند. این تعداد در اصفهان، «قریب هزار نفر» می‌شد (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دفتر مرکزی حراست، ۱۳۸۳: ۱۱۳).

۳. اعتراض‌های سال ۱۳۸۲ و برساخت هویت چپ

در مقایسه با ۱۸ تیر ۱۳۷۸، اعتراضات سال ۱۳۸۲ رادیکال‌تر شده بود. اگر در آن زمان دانشجویان انتظار حمایت خاتمی را از خود داشتند، در شعارهای این سال درخواست‌های استعفای خاتمی، برگزاری رفراندوم و آزادی زندانیان سیاسی مطرح شدند. بر اساس گزارش دفتر مرکزی حراست وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (۱۳۸۳: ۱۰۲) مطالبات دانشجویان در حدی بود «که کلیت نظام را زیر سؤال می‌برد... جریان‌ات سیاسی تشکل‌دار در لحظات اولیه چندان حضور نداشتند و تنها به صورت پراکنده و نامنسجم به اتخاذ موضع می‌پرداختند. رهبری اعتراضات غالباً خودجوش بود و هیچ تشکلی حالت تسلط در هدایت را» نداشت. گزارش یاد شده می‌افزاید «در این دوره در قیاس با ۱۸ تیر، دانشجویان، مستقل حرکت کرده‌اند در حالی که در آن دوره دانشجویان زیر اتوریتة اصلاح‌طلبان بودند» (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دفتر مرکزی حراست، ۱۳۸۳: ۱۲۱) شورای معاونین دانشگاه تهران، روز چهارشنبه ۱۸ تیر را تعطیل اعلام کرد و روند اعتراض‌ها فروکش نمود.

این حوادث، چهار سال پس از وقایع ۱۸ تیر ۱۳۷۸ صورت گرفته بود و شرایطی را فراهم کرد که دانشجویان چپ نیز در پی منسجم ساختن خود برای فعالیت‌هایشان برآمدند. چنان که یکی از فعالان جنبش چپ می‌گوید این اعتراض‌های وسیع:

فرصت طرح برخی مطالبات را به چپ‌ها هم می‌داد و این بار برخلاف ۱۸ تیر که همه‌چیز با شعار پرطمطراق آزادی بیان و مطبوعات و غیره به صورت کاذبی انسجام می‌یافت، دانشجویان چپ مسئلهٔ اعتراض به پولی کردن دانشگاه را به استبداد و دخالت‌های بسیج و سپاه و اعمال خشونت نسبت به دانشجویان گره زدند. در همان روزها مقدمات ورود نیروهای چپ به فضای علنی در دانشگاه‌ها فراهم می‌شد» (مصاحبه شماره ۳)

۴. فضای اصلاحات و رشد چپ

طی اعتراض‌های دانشجویی خرداد و تیر سال ۱۳۸۲، طیف دانشجویان مستقل توانستند ابراز وجود کنند. اگر چه ابراز وجود آنها با انتقاد از دولت خاتمی همراه شده بود با این همه، فضای اجتماعی و سیاسی دوره اصلاحات موجب رشد نشریات دانشجویی شد. این دوران به پویایی دانشگاه‌ها در برگزاری نشست‌ها و جلسات با دیدگاه‌های مختلف منجر شد. قدر مسلم این است که در دوره دوم دولت اصلاحات، نشریات دانشجویی چپ‌گرا رشد زیادی داشتند. یکی از دانشجویان چپ‌گرا در خصوص فضای باز برای نشریات می‌گوید:

«یکی از دستاوردهای فضای باز دوران اصلاحات امکان انتشار نشریات متعدد در دانشگاه‌ها بود. در آن زمان تعدد نشریات بسیار بالا بود و دریافت مجوز با سختی زیادی همراه نبود. هر چند ما در آن سال‌ها این مسئله را به درستی درک نمی‌کردیم اما روند سال‌های بعد نشان داد که در آن زمان سخت‌گیری عجیبی وجود نداشته است. این به معنای ساده بودن کار نیست. بلکه در مقایسه با دوره‌های بعدی ساده‌تر بود. به نظرم این بزرگترین دستاورد بود. فضای اصلاحات بیش از این چیزی به دانشگاه نداد و جریانات چپ توانستند از فضایی که ساخته شده بود به نفع جریان خودشان استفاده کنند.» (مصاحبه شماره ۱)

آنچه فعال یاد شده بازگو می‌کند به معنای پذیرش این نکته است که دانشجویان چپ‌گرا قادر شدند از فرصت فضای سیاسی دوره اصلاحات برای طرح دیدگاه‌های خود بهره‌برداری کنند. یکی از دانشجویان فعال در آن سال‌ها می‌گوید: «جنبش دانشجویی در دوران گذار از اصلاحات درون حکومتی، تازه داشت رمقی می‌گرفت که پروژه پادگانی کردن دانشگاه‌ها و برخوردهای شدید سال‌های اولیه روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد آغاز شد.» (باقری، ۱۳۹۳:

(۳۷) باقری نیز رمق یافتن جنبش دانشجویی را مرهون شرایط سیاسی دولت اصلاحات می‌داند. در سخن او، تفاوت بین فضای سیاسی دوران اصلاحات از دولت بعد تصریح می‌شود. البته این دانشجوی آن سال‌ها در نقطه نظر یاد شده از اصلاحات با عنوان «اصلاحات درون حکومتی» یاد میکند. عدم اعتماد به اصلاحات به تحلیل آنان از ماهیت دولت در ایران باز می‌گردد. یک دانشجوی چپ طی همان سال‌ها در نشریه‌ای دانشجویی می‌نویسد: «دوم خرداد حرکتی برای کانالیزه کردن نارضایتی مردم از مطالبات رادیکال و اساسی به تغییرات و تحولات جزئی در قالب قانون موجود کنونی و تحت چارچوب کلی «اصلاح‌طلبی» و «توسعه‌ی سیاسی» و ظهور به عنوان ناجی مردم از یک طرف و ناجی حکومت از طرف دیگر در تقابل با جناح محافظه‌کار بود. بنابراین اصلاحاتی را که در این راستا صورت می‌گیرند باید با پسوند حکومتی وصف کرد نه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی» (محمودی، ۱۳۸۳ الف: ۱۹) اما همانطور که باقری (۱۳۹۳) متذکر شده بود جنبش دانشجویی صرفاً در دولت اصلاحات قادر شده بود «رمقی» بگیرد. حال آن که دولت نهم به گفته‌ی وی با «پادگانی کردن دانشگاه‌ها» رمق این جنبش را گرفت. همین مقایسه در خصوص دوره قبل یعنی دولت هاشمی رفسنجانی نیز صادق است. به عبارت دیگر مقایسه فضای سیاسی دهه ۸۰ با دهه ۷۰ بیانگر دلیلی است که دانشجویان چپ قادر به فعالیت در دانشگاه شدند:

«اما دلیل دیگر که به نظر من مهم‌تر نیز به نظر می‌رسد فضای سیاسی است که نیروهای چپ در آن توانستند فعالیت کنند. به هر حال در سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۸۰ که شروع کار جنبش چپ جدید بود، فضای سیاسی جامعه و دانشگاه‌ها فضای بازی بود که به دگراندیشان اجازه بروز می‌داد. چیزی که در دهه ۷۰ دقیقاً برعکس بود» (سلطان بیگی، ۱۳۹۳: ۴۳)

این فضای باز باعث شد تا آن دسته از دانشجویانی که می‌خواهند مستقل باشند، فعالیت خود را با نقد دولت خاتمی شروع کنند. از آنجا که جریان اصلاح‌طلبی زیر سؤال می‌رود، لذا دانشجویان چپ می‌خواهند از طرفداران «حزب مشارکت» و به طور کلی از اصلاح‌طلبان (به خصوص از طرفداران آنها در دانشگاه) فاصله بگیرند. مقدمات ایجاد این فاصله‌گذاری‌ها در پلاکاردهای این دانشجویان طی مراسم ۱۶ آذر ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ و نیز بیانیه‌هایی که در دانشگاه‌های مختلف کشور توزیع می‌شد، نمود پیدا کرد:

«در مراسم ۱۶ آذر سال ۱۳۸۲ دانشجویان چپ اگر چه به صورت مستقل ظاهر نشدند، اما در میان توده جمعیت پلاکاردهای سرخ را با نوشته‌های آزادی و برابری بالا بردند. این اتفاق در ۱۶ آذر سال ۱۳۸۳ گسترده‌تر شد و همزمان در دانشگاه مشهد، بابلسر و سمنان هم بیانیه‌هایی توسط دانشجویان چپ متمایل به رادیکال‌ها با همان شعار آزادی و برابری منتشر شد.» (مصاحبه شماره ۳)

در حقیقت، چپ‌ها به دنبال تمایزطلبی بودند. این تمایزطلبی برای آنان عامل هویت‌یابی محسوب می‌شد و فقط منحصر به تمایز یافتن آنها از دانشجویان اصلاح‌طلب نبود بلکه تلاش می‌شد میان دانشجویان چپ رادیکال با دانشجویان چپ لیبرال نیز مرزبندی ایجاد شود. یکی از فعالان دانشجویی آن دوره می‌گوید:

«جریان چپ در قدم اول به دنبال اثبات وجود خودش بود. وجودی که انکار می‌شد. شاید این حالا قابل فهم و قابل لمس نباشد اما در آن دوران اهمیتی بسیار جدی داشت. برای همین دانشجویان چپ همزمان با اصلاح‌طلبان، راست‌ها، نیروهای امنیتی، انجمنی‌ها و خلاصه همه گروه‌های دیگر درگیر بودند. از جمله با بخشی از نیروهای چپ که وجود نیروهای چپ در دانشگاه را باور نمی‌کرد یا به نفعش نبود که باور کند.» (مصاحبه شماره ۲)

این تمایزطلبی یکی از خاستگاه‌های شکل‌گیری جمع‌های دانشجویی چپ‌گرا بود. از آنجا که تا این مقطع، چپ در دانشگاه حضور محسوسی نداشت، لذا ابراز هویت با تابلوی معین یک هدف مهم به شمار می‌آمد که در بستر سیاسی اصلاح‌طلبی اتفاق افتاده بود اما باید به نقد آن می‌پرداخت. دانشجویان چپ تلاش کردند هویتی از جنبش دانشجویی را به منصفه ظهور برسانند که نه تنها منتقد اصلاح‌طلبی است بلکه از آن عبور خواهد کرد:

«در واقع می‌شود گفت یک جور جنبش احیای هویت بود. به این معنی که در فعالیت دانشجویی غلبه با هویت اصلاح‌طلبی بود. غلبه با هویت ملی مذهبی‌ها بود. غلبه با برجسب اسلامی بود و وابستگی به جریانات اصلاح‌طلب حکومتی. در واقع می‌شود گفت که یکی از مهم‌ترین علت‌ها این بود که یک هویت مستقلی با تابلوی چپ خودش را نشان دهد. در واقع شروع بر اساس یک هویت‌طلبی بود.» (مصاحبه شماره ۵).

در برخی موارد تلاش می‌شد دامنه این هویت‌طلبی به گونه‌ای تعریف شود که دانشجویان چپ از دانشجویان اصلاح‌طلب متمایز باشند: «این جنبش بر این باور بود که نظام حاکم قابل اصلاح نیست و در نتیجه برای رسیدن به آرمان‌شهری که به آن باور داشتیم نیاز بود تا کل

حاکمیت دستخوش تغییر شود و با اصلاح بخش‌هایی از آن تغییری در ماهیت آن ایجاد نمی‌شد.» (مصاحبه شماره ۱)

در هر صورت برخی از دانشجویان اعتقاد داشتند که هرچند فرایند توسعه سیاسی در درون ساختار سیاسی را نباید خاستگاه چپ‌گرایی دانست. اما نمی‌توان کارکرد این فضا را به عنوان یک فرصت انکار کرد.

«وقتی جریانی قصد «بازکردن فضا» را دارد و داعیه‌دار جامعه مدنی است به سختی می‌تواند از عواقب این اقدامش از پیش مطلع باشد. آن‌ها درها را برای جریان‌های مطلوب خودشان باز می‌کنند ولی همواره بادهای تند سوزانی در لای این در می‌وزد که برایشان نامطلوب است.» (پورعبدالله، ۱۳۹۳: ۵۳)

۵. نگرش‌های مختلف دانشجویان چپ نسبت به اصلاحات

اختلاف دیدگاه‌های فعالان چپ حاکی از این است که فضای سیاسی دولت سید محمد خاتمی را برخی فرصت و برخی تهدید برای جنبش چپ دانسته‌اند. «هم می‌توان آن را ناشی از فضای توسعه سیاسی دولت خاتمی دانست که از خرداد ۱۳۷۶ شروع شده بود» (ثقفی، ۱۳۹۲) و هم می‌توان آن را ناشی از به بن بست رسیدن این رویکرد ذکر کرد. سعید حجاریان از چهره‌های سرشناس اصلاح‌طلب معتقد است: «اگر احزاب اصلاح‌طلب نبودند، جنبش چریکی راه افتاده بود در ایران. اگر آقای ناطق‌نوری سر کار می‌آمد حتماً یک عده‌ای می‌رفتند توی فاز چریکی» (حجاریان، ۱۳۸۵). حوادث تیر ماه ۱۳۷۸ از دید برخی دانشجویان، آزمون عدم کفایت رویکرد اصلاح‌طلبی از بالا به پایین به شمار می‌آمد. «درست در زمانی که به نظر می‌رسید، اعتراضات دانشجویان به ویژه در کوی دانشگاه تهران، این قابلیت را دارد که به یک بحران اجتماعی و سیاسی ناب بدل گردد، اصلاح‌طلبان به قدرت رسیده، به بدنه‌ی اجتماعی و جنبشی خود پشت کردند و دست در دست جناح اصول‌گرا، اعتراضات طبقه متوسط شهری را به ناکامی کشاندند» (مومنی، ۱۳۸۸). بدین ترتیب سرخوردگی سیاسی از وعده‌های جنبش اصلاح‌طلبی، عاملی بود که بخشی از نیروهای سیاسی دانشگاه را به سوی رویکردهای رادیکال‌تر هدایت کرد. یکی از فعالین دانشجویی چپ، بر این باور است که: «بنای چپ دانشجویی بر خرابه‌های اصلاح‌طلبی ساخته شد» (نصرآبادی، ۱۳۸۸). فعالی دیگر معتقد است: «از منظر شرایط عینی، ما از محیط

یأس و ناامیدی دانشجویان نسبت به اصلاح‌طلبان و دلسردی آنان از مصالحه‌جویی‌های رهبران دانشجویی، رشد کردیم» (قضایی، بی تا و نیز معارفی پور، ۱۳۸۸). یک فعال دیگر معتقد است «خطاست اگر نقطه عزیمت این جنبش را شکست اصلاحات و سرخوردگی دانشجویان از جریان‌ات اصلاح‌طلب بدانیم» بلکه ریشه‌های ظهور آن را باید در اقتصاد سیاسی جامعه در آن زمان جست (امین، ۱۳۸۸).

در دیدگاهی متفاوت، یکی از فعالان آن سال‌ها نیز گرچه معتقد است با گسترش اقتصاد نشر، چپ‌ها توانستند از این فضا استفاده کنند اما وی بر مسئله متفاوتی انگشت می‌گذارد. از دید وی مسئله مهم این نبود که خاتمی به دنبال ایجاد فضایی آزاد است بلکه این یک راهبرد فرهنگی بود که چپ را به نیرویی روشنفکری تقلیل دهند:

«به هر صورت با روی کار آمدن دولت محمد خاتمی و تأسیس نشریات زنجیره‌ای توسط ذینفعان این جریان، سیاست «تبدیل معاند به مخالف» رژیم قوت گرفت و گسترش بازار نشر سبب شد تا چپ به عنوان گرایشی روشنفکری در عرصه مطبوعات و نشر جای خود را بیابد. بحث بر سر این نیست که خاتمی فضایی آزاد برای رشد چپ ایجاد کرد، بلکه بحث من بر سر گسترش اقتصاد نشر و استفاده چپ‌ها از این فضا است و به باور من گردانندگان راهبرد فرهنگی رژیم که در آن زمان خود را پیروز نبرد با چپ مسلح و سازمانی احساس می‌کردند و اتفاقاً گفتمان شکست چپ و پایان تاریخ و اجتناب‌ناپذیری بازار آزاد را دنبال می‌کردند، به دنبال این بودند که با این کار، چپ را به نیرویی صرفاً روشنفکری و محدود در دل بازار تبدیل کنند.» (مصاحبه شماره ۳)

این فعال دانشجویی، فضای باز سیاسی را نه الزاماً نتیجه تلاش دولت خاتمی بلکه حاصل روندی از تحولات اجتماعی و حتی تغییرات تکنولوژیک می‌داند. وی در این خصوص به راه‌اندازی شبکه‌های ماهواره‌ای اشاره می‌کند که به عنوان نمونه برخی احزاب کردستان «حتی زودتر از دولت‌های منطقه از آن استفاده کردند و این امر در برقراری مجدد رابطه میان برخی از نیروهای داخل و خارج از کشور نقش مهمی داشت». از دید وی، این گونه تغییرات فناورانه نیز سهم مهمی در ایجاد شرایط برای رشد جنبش چپ دانشجویی فراهم کرد:

«یکی از بزرگ‌ترین دروغ‌های اصلاح‌طلبان این بوده که گسترش فضای نشر به اراده اصلاح‌طلبان یا افرادی همچون خاتمی و مهاجرانی رخ داده است. این در حالی بود که اصلاحات و

ویندوز ۹۸ همزمان آمدند و طبیعتاً سانسور در آن شرایط از حد مشخصی نمی‌توانست فراتر
برود و می‌باید روش‌های سانسور تغییر می‌کرد. این بدین معناست که ورود کامپیوتر و همه-
گیر شدن اینترنت به ایران نیز نقشی بسیار مهم در این احیا بازی می‌کرد که با رشد آن از
سال ۱۳۸۰ به بعد، حتی از گسترش بازار نشر هم مهم‌تر و به اصلی‌ترین ابزار آن تبدیل شد.»
(مصاحبه شماره ۳)

بهره‌برداری دانشجویان چپ از قابلیت‌های فناورانه، نقطه عطفی در گسترش فعالیت‌ها،
عامل مهمی برای کاهش وابستگی به اخذ مجوز نشریات از دانشگاه و بالاخره روشی برای
تمایز یافتگی آنها در مقایسه با سایر گروه‌های دانشجویی رقیب بود:

«می‌شود گفت که کارویژه‌ی اصلی گروه‌های دانشجویی در تشکیل و فعالیت‌شان، حالا به
جز کار خیابانی‌شان، کار رسانه‌ای بود. شروع کارمان با مجلات چاپی بود، ولی همان زمان
که فضای اینترنت هم باز شد وبلاگ‌های مختلفی هم شکل گرفته بود، حالا فردی یا گروهی.
مثلاً یکی از تجربه‌ها تجربه‌ی فروم اجتماعی خوشه بود که برای خودم چیز جذابی بود.
هنوز که هنوز است فکر می‌کنم نسبت به کم تجربگی ما در آن دوره، خیلی کار پیشرویی
بود. یعنی استفاده از فضای مجازی کاری بود که توسط بچه‌های چپ به صورت پیشرو
شکل گرفت. یعنی اصلاح‌طلب‌ها و ملی‌مذهبی‌ها و لیبرال‌ها همه پشت سر چپ‌ها بودند در
آن مقطع.» (مصاحبه شماره ۵)

یک دانشجوی فعال در آن سال‌ها، فرصت رشد و بالندگی چپ‌گرایی در میان دانشجویان را
مرهون اصلاح‌طلبان می‌داند ولی تأکید وی این است که با ظهور اصلاح‌طلبی تا اندازه‌ای فشار از
روی جریان چپ برداشته و متوجه اصلاح‌طلبان شد:

«دری به تخته‌ای خورده و فضای عمومی و سیاسی بازتر شده در زمان اصلاحات، دستگاه
امنیتی سرگرم دشمن جدید خود شده که اصلاح‌طلبان‌اند و چپ‌ها زیاد جدی گرفته
نمی‌شوند و نهایتاً یک سری بچه‌ی نوستالژی باز هستند. به هر حال فرصتی ایجاد شده و
این‌ها آمدند و کتاب خواندند و خیلی کارها کردند و حضور خود را ثابت کردند.» (مصاحبه
شماره ۲)

جریان چپ دانشجویی دهه ۱۳۸۰ در ابتدا متشکل از دو طیف «چپ فرهنگی/شورایی» و
«چپ رادیکال» بود که بعدها با انشعاب طیفی دیگر با عنوان «چپ کارگری» از صف رادیکال‌ها،
در مجموع سه گرایش سیاسی چپ‌گرایانه را تشکیل می‌دادند. با این وجود مواضع دانشجویان

چپ را در خصوص اصلاح طلبی می‌توان ذیل روش‌های دوگانه فعالیت آنها قرار داد. مواضع چپ‌های انتقادی از انعطاف بیشتری برخوردار بود و در میان آنها دانشجویانی با دیدگاه‌های متنوع حضور داشتند که معتقد به فعالیت‌های متعادل‌تر بودند. حال آن که طیف رادیکال خواهان حضور سیاسی علنی و پر رنگ در داخل دانشگاه و اعلام مواضع رادیکال بودند. به نظر می‌رسد هر دو طیف رادیکال و شورایی، منتقد اصلاحات بودند اما طیف شورایی اعتقاد به مقابله با جناح اصول‌گرا داشت ولی طیف رادیکال معتقد به مقابله با جناح اصلاح طلب بود:

«هرچند هردو اعتماد و اعتقادی به این جریان نداشتند اما بر خلاف جریان رادیکال، جریان شورایی اعتقاد به مبارزه با این طیف نداشت و معتقد بود که جناح تندروی حاکمیت است که باید در مرکز انتقادات باشد. یکی از اولین اقدامات جریانی که بعدتر به جریان رادیکال معروف شد، اعتراض و بست‌نشینی مقابل روزنامه شرق بود، آنهم نه شرق امروز، شرق سال‌های اوایل دهه ۸۰. اعتقاد ما این بود که این حرکت در این مقطع اشتباه است. در شرایطی که کیهان و باقی تریبون‌های تندرو هستند که در دشمنی با خواست عمومی اکثریت و منافع مردم فروگذار نمی‌کنند چرا باید به شرق حمله کرد؟» (مصاحبه شماره ۴)

وی این تحولات را بستری مهیا برای احیای ایدئولوژیک چپ می‌داند. البته نقطه نظرانی هم هست که فضای توسعه سیاسی و نشو و نمای نسبی آزادی در آن دوره را یگانه بستر رشد چپ-گرایی نمی‌دانند بلکه رخدادهای منطقه را نیز عاملی می‌دانند که زمینه سیاسی را مساعد چپ‌گرایی کرد. از این دید شکل‌گیری جریان چپ دانشجویی در اوایل دهه ۸۰ در دانشگاه‌ها و عدم واکنش شدید نسبت به آنها می‌تواند در دلایل سیاست‌های کشور در منطقه ریشه داشته باشد:

«از مهم‌ترین این دلایل می‌شود به سیاست‌های ضد اسرائیلی و آمریکایی چپ اشاره کرد که جمهوری اسلامی فکر می‌کرد می‌تواند از آن بهره‌برداری کند. سال ۲۰۰۵ با قدرت‌گیری حماس در فلسطین همراه بود. جریانی که اگرچه جریان مورد قبول چپ نبوده و نیست اما خیلی از نیروهای چپ به واسطه‌ی نقشی که در نهضت مقاومت دارند از آن حمایت کرده‌اند. به علاوه حمله‌ی آمریکا به عراق هم بود. به ویژه بعد از انتخابات دور اول احمدی‌نژاد خیلی از نیروهای لیبرال، مستقیم و غیر مستقیم از حمله‌ی آمریکا به ایران و لزوم مداخله‌ی بین‌المللی دفاع می‌کردند. چپ بر ضد هر دوی اینها بود. بر ضد تجاوز اسرائیل بر ضد جنگ آمریکا. این خودش باعث شد به نشریات چپ میدانی داده شود...»^{۱۷} (کرمانیان، ۱۳۹۳: ۵۷).

در برخی گمانه‌زنی‌ها، پروژه «توسعه سیاسی» دولت اصلاحات (که برای جریان چپ، فرصت و فضای فعالیت و تشکلیابی فراهم ساخت) به مثابه‌ی اقدامی آگاهانه و «برنامه‌ریزی-شده» برای به دام انداختن دانشجویان چپ‌گرا تلقی می‌شود. این تلقی تا حدی برخاسته از تحلیلی متداول است که هر دو جناح نظام سیاسی را در رویارویی با «امواج مستقل و مزاحم بیرونی» در نهایت همسو می‌داند. یکی از دانشجویان آن دوره در مقاله‌ای می‌نویسد: «در جدال-هایی از این دست، یعنی جدال فراکسیون‌های داخل بلوک قدرت، بحث بر سر حذف و فروکشیدن و غلبه‌ی کامل بر حریف نیست. هدف کسب هژمونی و دست بالا در مباحثات و چانه زنی‌های داخل بلوک قدرت و به کرسی نشاندن حرف و استراتژی خود است. در حقیقت این مسابقه‌ای است که پیروز و بازنده ندارد. هردو جناح برای سازماندهی و بازتولید بلوک قدرت و کلیت حکومت و مقابله با امواج مستقل و مزاحم بیرونی شدیداً به همدیگر احتیاج دارند.» (محمودی، ۱۳۸۳ ب: ۴) چنین نگرش‌هایی، زمینه‌ساز بدبینی به توسعه سیاسی اصلاح‌طلبان بود. با این وجود، محمد پورعبدالله، (۱۳۹۳: ۵۳) یکی از دانشجویان آن سال‌ها می‌گوید: «مطمئن هستم که عمده‌ی در کار نبود». عابد توانچه (۱۳۹۳: ۶۶) معتقد است: «اگر دوران اصلاحات خاتمی را یک برنامه امنیتی بدانیم باید قبول کنیم که برای طراحان آن هزینه بسیاری داشت و خیلی از جاها کنترل روی آن نداشتند» وی احتمال «مدیریت شده بودن» و مهندسی کردن آن را با توجه به تنوع حوادث و مسائل این دوره امری نامعقول می‌داند:

«در تمام محیط‌های اجتماعی از جمله دانشگاه، بعضی چیزها تغییر کرد و بعضی چیزها روکش شد و بسیاری مسائل هیچ تغییری نکرد. اما وجود هیجان در بین روشنفکران و فعالان سیاسی، وجود اضطراب در قدرت، ایجاد امیدی نامفهوم و صرفاً احساسی در بین مردم درباره چیزهایی که قرار بود بهتر شود اما معلوم نبود چه چیزهایی هستند و چه تغییراتی می‌کنند یا باید بکنند، ایجاد سریع یک دو قطبی در بین کنشگران سیاسی در مورد ساختارهای قدرت و مسائلی دیگر، فضایی را در جامعه ایجاد کرده بود که حتی تصور مدیریت شده بودن آن‌ها از نظر من نامعقول است.» (توانچه، ۱۳۹۳: ۶۶)

یک دانشجوی دیگر نیز چنین فرضی را یک نوع تئوری توطئه دانسته و جنبش اصلاحات را نتیجه وجود شکاف اجتماعی در ایران آن روز می‌داند و درباره این که آیا اصلاحات سیاسی، برنامه‌ای تعمدی بود یا در ادامه مسیر تحولات جامعه قرار داشت، می‌گوید:

«خیر نتیجه مسیر تحولات بود و طبیعی است با گشایش فضا، برای همه فضا باز می‌شود. بهتر است دست از تئوری توطئه برداریم. همچنین جریان اصلاحات سیاسی را نه به عنوان یک پروژه سیاسی حاکمیتی بلکه به عنوان «جنبش اصلاحات سیاسی» و دارای شکاف‌های واقعی و مبتنی بر پشتوانه‌های اجتماعی معین بنگریم.» (آسایش، ۱۳۹۳: ۹۰)

نسیم سلطان بیگی، یکی دیگر از دانشجویان آن دوره نیز می‌گوید:

«من فکر نمی‌کنم برای فضای بازی که در آن دوران در دانشگاه ایجاد شده بود، برنامه‌ریزی شده بود. اما در آن زمان این مسئله نیز مشهود بود که از سوی حاکمیت انتظار حضور این‌چنینی نیروهای چپ وجود نداشت و در مواجهه با این نیروی چپی که هر روز منسجم‌تر نیز می‌شد، دچار شگفتی شده بود و شاید به همین دلیل ضربه امنیتی نه در بدو شکل‌گیری که با فاصله‌ی زمانی از آن رخ داد.» (سلطان بیگی، ۱۳۹۳: ۴۵)

شاید آن‌چنان که سلطان بیگی می‌گوید همین عدم انتظار حاکمیت از ظهور و انسجام یافتن جنبش دانشجویی چپ‌گرا عاملی شد که دولت اصلاحات علیرغم تلاش برای توسعه سیاسی نتوانست به حمایت از دانشجویان این جنبش بپردازد. چنان‌که یکی از فعالان می‌گوید:

«وزارت علوم و حتی بدنه‌ی اصلاح‌طلبان و نهادهای دانشجویی آنها نه تنها هرگز از حق طبیعی دانشجویان چپ دفاع نکردند که در برخی موارد هم‌صدا و هم‌دست با نهادهای امنیتی درون و بیرون دانشگاه برای حذف آنها توطئه می‌کردند. تمام ادعاهای آزادی بیان آنها با 'اما فقط برای ما' همراه بود. آنها به وضوح از پا گرفتن و میدان‌داری جریان چپ وحشت کرده و از پرواز شبخ کمونیسم در دانشگاه ابراز نگرانی می‌کردند. پیش و بیش از کیهان، در روزنامه‌ها و نشریات‌شان برای فعالان چپ پرونده‌سازی می‌کردند، نگاه کنید به پرونده‌هایی که محمد قوچانی در آن سال‌ها آماده می‌کرد، نگاه کنید به «ما را چه به چپ‌ها؟» (مصاحبه شماره ۴)

بدین ترتیب جنبش دانشجویی چپ، هرچند از بستر مساعد توسعه سیاسی سود جست اما در میان اصلاح‌طلبان متحدان چندانی نیافت.

نتیجه‌گیری

بررسی حاضر از طریق مطالعه فعالیت‌های دانشجویان چپ‌گرا در دهه ۱۳۸۰، کوشید نسبت جنبش دانشجویی را با رویکرد فضای باز سیاسی در ایران پس از انقلاب توضیح دهد. این پژوهش نشان داد، تصورات متعارفی همچون حمایت دانشجویان از سیاست‌های دولت هشتم یا دست‌کم، یکدست بودن نگرش‌های دانشجویی در قبال این گونه سیاست‌ها، مطابق واقع نبوده است. تمام دانشجویان نه تنها مدافع منطق حاکم بر سیاست‌های دولت نبودند، بلکه -به ویژه- بخشی از فعالین چپ‌گرا، دیدگاه‌های مخالفی در قبال سیاست‌های آن داشتند. برای فهم علت این مخالفت‌ها، نباید آنها را در چارچوب استدلال‌های دو طیف «چپ» و «راست» در فرهنگ سیاسی دوران بعد از انقلاب قرار داد. مخالفت دانشجویان چپ‌گرا با رویکرد تجدیدنظرطلبی در ایران، ریشه در پیشینه‌ی نظری مارکسیستی در قبال «اصلاح» و «انقلاب» دارد. بر اساس این منطق، تغییرات مسالمت‌جویانه و تدریجی در نظام سرمایه‌داری، عامل استمرار نظم مستقر خواهد بود. به همین دلیل، دانشجویان چپ‌گرای دهه ۱۳۸۰ نیز نسبت به داعیه‌های بازنگری سیاسی، خوش‌بین نبودند. آنها با توجه به منازعه تاریخی مارکسیسم ارتدکس و تجدیدنظرطلب، معتقد بودند در ایران، رویکرد بهسازی سیاسی همراه با تجدیدنظر در رویه‌های متعارف راه به جایی نمی‌برد و سرانجام مجبور به عقب‌نشینی خواهد بود. به هر حال، این مخالفت‌ها در سال ۱۳۸۲ به اعتراضاتی گسترده در سطح دانشگاه‌های کشور منجر شد.

در این مقاله، از طریق گفتگو با فعالین دانشجویی، سه پرسش اصلی یعنی تأثیر سیاست‌های دولت هشتم در ایجاد مرزبندی میان دانشجویان، نقش آن در گسترش نگرش‌های چپ‌گرایانه و بالاخره بازشناسی استدلال‌های موافق یا مخالف دانشجویان چپ‌گرا درباره تجدیدنظرهای سیاسی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. نتایج به دست آمده در پاسخ به پرسش اول نشان داد که اعتراضات دانشجویی برای دفاع از آزادی مطبوعات و مخالفت با بسته شدن روزنامه سلام که به حوادث تیر ۱۳۷۸ منتهی شد، از دیدگاه برخی دانشجویان مصداق ناتوانی دولت در دفاع از آرمان آزادی مطبوعات و توسعه سیاسی معنا شد. همین تلقی، عاملی برای ایجاد مرزبندی در میان دانشجویان همسو با دولت و منتقدان آن شد.

در خصوص تأثیرات فضای باز سیاسی بر گسترش تشکلهای چپ‌گرایانه در دانشگاه، نتایج حاکی از آن بود که خصوصی شدن دانشگاه‌ها فرصتی سیاسی برای شکل‌گیری اعتراضات دانشجویی چپ‌گرا بود و در میان سایر عوامل، نقش مهم‌تری داشت. البته برخی مصاحبه‌شوندگان معتقد به نقش مساعد رویکردهای دولت هشتم بودند اما علاوه بر گسترش فضای نشر، ورود کامپیوتر و همه‌گیر شدن اینترنت در کشور نیز در زمره عوامل مهم و تأثیرگذار بر رشد این جنبش بوده است.

درباره سومین پرسش یعنی چگونگی صف‌آرایی دانشجویان چپ در قبال رویکرد سیاسی دولت و استدلال‌های موافق یا مخالف، نتایج تحقیق حاضر نشان داد با وجود اختلاف نظرهایی که در میان دانشجویان چپ به چشم می‌خورد، آنها در مجموع، نگاه مثبتی به این رویکرد نداشتند. البته نظرات آنها درباره تأثیر یا عدم تأثیر فضای اجتماعی-سیاسی دولت هشتم در رشد جریان چپ دانشجویی متفاوت بود. برخی دانشجویان به عملکرد قابل دفاع دولت هشتم در زمینه‌سازی برای رشد نشریات، و نیز تفاوت فضای سیاسی آن با دولت سازندگی و دولت احمدی‌نژاد، اذعان داشتند حال آن که برخی دیگر رشد چپ‌گرایی را ناشی از به‌بن‌بست رسیدن سیاست‌های بازنگری اعلام کردند. از نظر آنان «مدعیان بازنگری، پس از دستیابی به قدرت» به بدنه‌ی اجتماعی و جنبشی خود پشت کردند و دست در دست جناح اصول‌گرا، اعتراضات طبقه متوسط شهری را به ناکامی کشاندند» و همین مسئله، رادیکال شدن بخشی از نیروهای سیاسی دانشگاه را به دنبال داشت. از این نقطه نظر، چپ دانشجویی بر «خرابه‌های» ناشی از این گونه تجدید نظرها در سیاست بنیاد شد. علاوه بر این، تعدادی از پاسخ‌گویان نیز رشد چپ دانشجویی را نه صرفاً با تکیه بر زمینه‌های «سیاسی» بلکه ناشی از تغییرات اقتصادی-اجتماعی بنیادی‌تر می‌دانستند. این پاسخ‌گویان به جای تکیه صرف بر کوشش‌های تجدیدنظرطلب برای دستیابی به توسعه سیاسی، نقش اقتصاد سیاسی جامعه و نیز تأثیر تغییرات تکنولوژیک (مثل ظهور کامپیوتر و فضای مجازی) را بر گسترش فضای آزاد یادآوری کرده‌اند. از دید این پاسخ‌گویان، گسترش چپ در دانشگاه نه لزوماً برآیند توسعه‌ی سیاسی دولتی بلکه نتیجه عدم امکان کنترل فضای مجازی در آن دوران بود.

چنین پاسخ‌هایی، نمایانگر بخش مهمی از دلایل اختلاف دانشجویان چپ با دانشجویان طرفدار دولت هشتم در درون دانشگاه بود. تقریباً تمام پاسخ‌گویان با این گزاره که «توسعه سیاسی» دولت هشتم به مثابه اقدامی آگاهانه و «برنامه‌ریزی‌شده» برای به دام انداختن دانشجویان چپ‌گرا تلقی شود، موافق نبودند. برخی از آنان چنین دیدگاهی را مصداق تئوری توطئه ذکر کرده و رویکرد بازنگری در رویکردهای پیشین سیاسی را نه به عنوان یک پروژه سیاسی حاکمیتی بلکه به عنوان «جنبش» تغییر در حوزه سیاست دانسته که از «شکاف‌های واقعی و مبتنی بر پشتوانه‌های اجتماعی معین» برخاسته است. البته تمام آنها معتقد بودند بسیاری از طیف‌های وابسته به دولت هشتم، کمابیش نقشی در تحت کنترل درآوردن جریان چپ دانشجویی داشته‌اند و وزارت علوم دولت اصلاحات نیز به هنگام بازداشت دانشجویان، از آنها دفاع نکرده است.

در مجموع، جنبش چپ دانشجویی، رویکرد تجدید نظر در فضای سیاسی را تقلایی از سوی طبقه متوسط می‌دانست که تمرکزش بر بازسازی جامعه مدنی و گسترش آزادی‌های اجتماعی از طریق تغییرات تدریجی در چارچوب مقدرات قانونی است. از نظر آنان، کوشش طرفداران این رویکرد برای تقلیل تمامیت‌خواهی با تکیه بر روش‌های متعارف سیاسی، تداوم-بخش نظم مستقر است.

منابع

کتاب‌ها

- 0 رنجبران، داوود (۱۳۸۸). بررسی جریان مارکسیسم دانشجویی در ایران، تهران، چاپ اول، انتشارات ساحل اندیشه (سات).
- 0 فلیک، اووه (۱۳۹۳). مقدمه‌ای بر تحقیق کیفی ترجمه هادی جلیلی، تهران نشر نی.
- 0 کاتوزیان، محمد علی (۱۳۸۱). تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه علیرضا طیب، چاپ دوم، تهران، نشر نی.
- 0 لنین، ولادیمیر ایلچ اولیانوف (۱۳۸۴). مجموعه آثار لنین، جلد اول، ترجمه محمد پورهرمزبان ویراستار عزیرالله علیرزاده، تهران، انتشارات فردوس.
- 0 لوزامبورگ، رزا (۱۳۸۱). اصلاح یا انقلاب ترجمه اسدالله کشاورزی، تهران، انتشارات آزاد مهر.

- 0 مارکوزه، هربرت و پوپر، کارل (۱۳۶۱) انقلاب یا اصلاح، ترجمه هوشنگ وزیری، تهران، چاپ سوم، انتشارات خوارزمی.
- 0 وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دفتر مرکزی حراست (۱۳۸۳). کالبد شکافی اعتراضات دانشجویی خرداد و تیر ۱۳۸۲، تهران، ناشر وزارت علوم.

مقالات

- 0 احمدی حاجیکلاهی، حمید و پورابراهیم اهوازی، محمد صادق (۱۳۹۵) چپ دانشجویی در دهه ۸۰، خبرگزاری فارس، کد خبر: ۶۷۴۴۵۱ قابل بازیابی در: <https://www.tabnak.ir/fa/news/>
- 0 حسینی، حسن (۱۳۸۹). بازخوانی سیر تحولات گروه‌های چپ مارکسیستی در دانشگاه‌ها تکاپو برای احیای یک جسد پوسیده روزنامه کیهان، شماره ۱۹۸۸۵ مورخ ۲۱ اسفند ۱۳۸۹
- 0 روزنامه اطلاعات (۱۳۷۸). ۱۹ تیر، شماره ۲۱۶۶۶، شنبه ۱۹ تیر ماه ۱۳۷۸
- 0 روزنامه خرداد (۱۳۷۸). ۱۹ تیر ۱۳۷۸، شماره ۱۶۵، ۱۹ تیر ماه ۷۸
- 0 روزنامه نشاط (۱۳۷۸). ۱۹ تیر، دوره جدید سال اول، شماره ۱۹ ۱۰۱ تیر ۱۳۷۸
- 0 سبحانی، عزت‌الله (۱۳۸۲). در کوی دانشگاه چه گذشت؟ گفتگو با مهندس عزت‌الله سبحانی، چشم-انداز ایران، شماره ۲۰، ص ۹-۶
- 0 محمودی، بهنام (۱۳۸۳الف). اصلاحات، نشریه خاک، شماره چهارم، خرداد ۱۳۸۳
- 0 محمودی، بهنام (۱۳۸۳ب). کندوکاوی در اصلاحات، نشریه خاک، شماره دوم، فروردین ۱۳۸۳

وب سایت‌ها

- 0 آسایش، کریم (۱۳۹۳). مصاحبه با کریم آسایش، ویژه نامه روز دانشجو، آذر ۱۳۹۳. از سلسله مطالب سایت «طبقه دات کام» به مناسبت روز دانشجو. صص ۹۰-۸۴ برگرفته از: Tabaghe.com
- 0 امین، سیامک (۱۳۸۸). چپ دانشجویی، گفتگوی اشتراک با سیامک امین به آدرس: <http://tadarok.org/index.php/issues/item/764>
- همچنین قابل بازیابی در: چپ دانشجویی، گفتگوی اشتراک با هفت تن از دانشجویان، چهارشنبه ۴ آذر ۱۳۸۸ در: http://www.ofros.com/mosahebe/eshtarak_mosahebeha.htm
- 0 باقری، بهزاد (۱۳۹۳). چرا سکوت؟ نظر سنجی از رفقا صباغ، باقری، پورعبدالله و آسایش؛ پاسخ-های رفیق بهزاد باقری، آذر ۱۳۹۳، از سلسله مطالب سایت «طبقه دات کام» به مناسبت روز دانشجو برگرفته از: Tabaghe.com
- 0 پورعبدالله، محمد (۱۳۹۳). مصاحبه با محمد پورعبدالله، ویژه‌نامه روز دانشجو، آذر ۱۳۹۳، از سلسله مطالب سایت «طبقه دات کام» به مناسبت روز دانشجو برگرفته از Tabaghe.com

- 0 توانچه عابد (۱۳۹۳). مصاحبه با عابد توانچه، ویژه‌نامه روز دانشجو، آذر ۱۳۹۳، از سلسله مطالب سایت «طبقه دات کام» به مناسبت روز دانشجو برگرفته از: Tabaghe.com
- 0 ثقفی، محسن (۱۳۹۲). نگاهی به جنبش دانشجویی چپ در دهه ۸۰ برگرفته از وبلاگ نویسنده، قابل بازیابی در: <http://mohsensaghafy.com/ArticleFa.aspx?Id=24>
- 0 حجاریان، سعید (۱۳۸۵). هنوز هم به استراتژی فشار از پایین و چانه‌زنی در بالا معتقدم، گفت‌وگوی خبرگزاری فارس با سعید حجاریان در ۱۳۸۵/۸/۹ قابل بازیابی در: <https://www.farsnews.com/news/8508060195>
- 0 حسینی، حسین (۱۳۹۰). در سودای یک مکتب پوسیده، پایگاه تحلیلی تبیینی برهان، قابل بازیابی در نشانی: borhann.ir/NSite/FullStory/Print/?Id=1394
- 0 حزب توده (۱۳۸۰). پا به پای دانشجویان در سنگر پیکار، مبارزه ادامه دارد، حزب توده ایران و جنبش دانشجویی میهن ما. انتشارات حزب توده ایران، قابل بازیابی در: <http://www.tudehpartyiran.org>
- 0 سلطان بیگی، نسیم (۱۳۹۳). مصاحبه با نسیم سلطان بیگی، ویژه‌نامه روز دانشجو، آذر ۱۳۹۳، از سلسله مطالب سایت «طبقه دات کام» به مناسبت روز دانشجو، صص ۴۷-۴۲ برگرفته از: Tabaghe.com
- 0 عبدی، عباس (۱۳۹۲). سرنوشت محتوم تحلیل جامعه شناختی سوم تیر، قابل بازیابی در نشانی: <https://groups.google.com/forum#!topic/persianebooksq18eWjH45LY>
- 0 قضایی، امین (بی تا). چپ دانشجویی، گفتگوی اشتراک با امین قضایی، در: <http://www.eshterak.net>
- 0 کرمانیان، سارا (۱۳۹۳). مصاحبه با سارا کرمانیان، ویژه نامه روز دانشجو، آذر ۱۳۹۳، از سلسله مطالب سایت «طبقه دات کام» به مناسبت روز دانشجو، صص ۶۲-۵۵ برگرفته از: Tabaghe.com
- 0 معارفی پور، حسن (۱۳۸۸). چپ دانشجویی، گفتگوی اشتراک با حسن معارفی پور قابل بازیابی در: http://www.ofros.com/mosahebe/eshterak_mosahebeha.htm
- 0 مومنی، محسن (۱۳۸۸). برما چه گذشت، تاریخچه کوتاهی از زایش چپ دانشجویی، شنبه ۷ آذر ۱۳۸۸، اخبار روز، قابل بازیابی در: www.akhbar-rooz.com
- 0 نصرآبادی، پریسا (۱۳۸۸). چپ دانشجویی، گفتگوی اشتراک با پریسا نصرآبادی قابل بازیابی در: http://www.ofros.com/mosahebe/eshterak_mosahebeha.htm
- 0 چپ دانشجویی، گفتگوی اشتراک با هفت تن از دانشجویان، چهارشنبه ۴ آذر ۱۳۸۸، در: http://www.ofros.com/mosahebe/eshterak_mosahebeha.htm
- Abrahamian, Ervand (1980) "The Guerrilla Movement in Iran, 1963-1977." MERIP Reports, No.86, March-April 1980.

- Blee, Kathleen (2013) Interviewing activists in: The Wiley-Blackwell Encyclopedia of Social and Political Movements, Edited by David A. Snow, Donatella Della Porta, Bert Klandermans, and Doug McAdam. © 2013 Blackwell Publishing Ltd. Published 2013 by Blackwell Publishing Ltd. DOI: 10.1002/9781405198431.wbepsm111
- Mahdi, Ali Akbar (1999) The Student Movement in the Islamic Republic of Iran, Journal of Iranian Research and Analysis, Volume 15 Number 2 November.

برگرفته از : <https://go.owu.edu/~aamahdi/students.htm>

یادداشت‌ها:

ⁱ - با توجه به توافق به عمل آمده، به دانشجویان مصاحبه شده با عنوان مصاحبه شونده شماره (۱)، (۲)، (۳)، (۴) و (۵) ارجاع داده می‌شود.

ⁱⁱ - افراد مصاحبه شده توسط سایت‌ها و نشریات مختلف که در بررسی حاضر مورد استفاده قرار گرفت، عبارتند از:

0 مصاحبه با محمد پورعبدالله در ویژه‌نامه روز دانشجوی، آذر ۱۳۹۳.

0 گفتگوی سایت اشتراک با سیامک امین

0 مصاحبه با بهزاد باقری، در ویژه‌نامه روز دانشجوی، آذر ۱۳۹۳.

0 مصاحبه با محمد پورعبدالله در ویژه‌نامه روز دانشجوی، آذر ۱۳۹۳.

0 مصاحبه با عابد توانچه در ویژه‌نامه روز دانشجوی، آذر ۱۳۹۳.

0 مصاحبه با نسیم سلطان بیگی در ویژه‌نامه روز دانشجوی، آذر ۱۳۹۳.

0 گفتگوی سایت اشتراک با امین قضایی.

0 مصاحبه با سارا کرمانیان در ویژه‌نامه روز دانشجوی، آذر ۱۳۹۳.

0 گفتگوی سایت اشتراک با حسن معارفی‌پور

0 گفتگوی سایت اشتراک با پریسا نصرآبادی

ⁱⁱⁱ - شناسایی و دسترسی به دانشجویان فعال در جنبش یاد شده، یکی از مشکلات بررسی حاضر بود. در این بررسی ابتدا با مطالعه اکتشافی، فهرستی از فعالین معروف‌تر (که از آنها مقاله یا مصاحبه‌ای در شبکه‌های مجازی موجود بود) تهیه و با استفاده از روش گلوله برفی، معرفی افراد دیگر از آنها درخواست شد. با این وجود بسیاری از دانشجویانی که در زمره افراد مهم و مطلع به شمار می‌آمدند یا از کشور مهاجرت کرده و در دسترس نبودند یا حاضر به گفتگو نبودند لذا به ناچار برای گردآوری داده‌های مورد نیاز تحلیل، از گفتگوهای موجود نیز استفاده شد.

^{iv} - البته کرمانیان یادآور می‌شود که ضدیت چپ با اسرائیل و امریکا به معنای بازیچه قرار گرفتن آن‌ها نبود. باور وی این است که تلاش می‌شد از این رویکرد چپ‌ها بهره‌برداری شود «البته این طور نبود که چپ این را نداند و بازی بخورد. دست کم بیشتر کسانی که من می‌شناسم همان موقع هم به این مسئله واقف بودند ولی این که مواضع شما یک جاهایی به مواضع جریان مخالف نزدیک می‌شود دلیل نمی‌شود شما مواضع خودتان را ترک کنید. چپ از این موقعیت استفاده خودش را کرد. حرف خودش را زد.» (کرمانیان، ۱۳۹۳: ۵۷)